



اپ آرت، هنر دیدگانی

هنر اپ آرت یا هنر دیدگانی از جمله هنرهای قرن بیستم است که به دنبال ایجاد حس حرکت و عمق بود. ویکتور وازارلی مهمترین هنرمند این جنبش است.

برخی از صاحب‌نظران، نفس‌تغییر و نوآوری را مشخصه‌ی اصلی هنر مدرن دانسته‌اند. یعنی آفرینش هنری را با پدید آوردن هر چیز تازه، متفاوت و مبتکرانه برابر دانسته‌اند. ولی تغییر و دگرگون‌سازی، که هم دارای بار مثبت و هم دارای بار منفی است، و به هیچ وجه معادل پیشرفت در سیر تحولات هنری نیست، نمی‌تواند فی‌نفسه، ویژگی مُعرّف به شمار آمده و هنر را از غیر هنر ممتاز کند. با این همه، برخی از منتقدان هنر در قرن بیستم معتقدند که پاره‌ای از ویژگی‌های هنر مدرن را می‌توان در قیاس با ویژگی‌های دیگر آن، عمده‌تر و برجسته‌تر دانست، نخست آن‌که هنرمند تجسمی قرن بیستم، صرفاً به تغییرات سبکی بسنده نمی‌کند و ضمن استفاده از ابزار و مواد و مصالح سنتی، مواد و مصالح و ابزار تازه‌ای را در رشته‌ی خود به کار می‌گیرد. حاصل این امر نه‌تنها تغییرات سبکی، بلکه دگرگون‌سازی مفهوم نقاشی و مجسمه‌سازی و تعریف متعارف آن‌هاست. ویژگی بعدی تأکید بر خودمختاری هنر و دنبال کردن آرمان «هنر برای هنر» است.

هنر می‌خواهد خود غایت خویش باشد، نه وسیله‌ی تبلیغ و ترویج و تحکیم آموزه‌های سیاسی و اخلاقی.

نوربرت لینتن، تاریخ هنر مدرن را تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ پیش می‌برد و با وجود اشاراتی که به هنر پست‌مدرن دارد از بحث تفصیلی آن خودداری می‌کند. بسیاری از مورخان هنر از جمله «ارنست گامبریچ» معتقدند که تاریخ هنر نمی‌تواند کاملاً روزآمد شود و یک فاصله‌ی زمانی حداقل یک تا دو دهه لازم است که سبک‌ها و آثار هنری پدید آمده در هر زمان که شاید تفکیک آن‌ها از متدهای باب روز به سادگی امکان‌پذیر نباشد، معنا و جایگاه تاریخی پیدا کنند. قبل از آن، این منتقدان هستند که باید آثار نوآفریده را به نقد بگیرند.

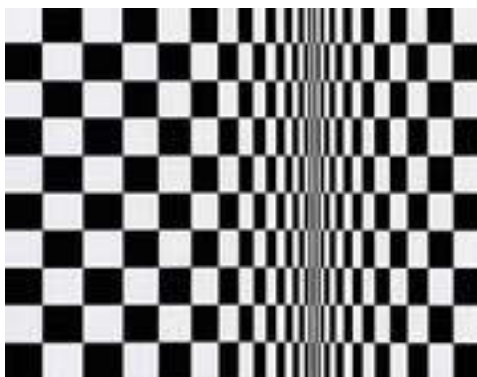
در بررسی تاریخ هنر از آغاز تاکنون، شاهد تغییرات و دگرگونی‌هایی هستیم که یکی پس از دیگری تحقق یافته‌اند، با این همه کمتر کسی می‌تواند ادعا کند که پیشرفتی در هنر صورت گرفته باشد؛ زیرا همان اندازه که خلاقیت و نوآوری برای یک هنرمند اهمیت دارد، رابطه‌ی او با گذشته و با آن‌چه که برایش به ارث گذاشته شده درخور توجه و ملاحظه است و این ارتباط با گذشته‌ی هنر، هرگز گسستی نیست.

هنر دیدگانی

هنر دیدگانی (به انگلیسی Optical Art) یا اپ آرت (Op Art) یک جنبش هنری بود که در سال‌های دهه‌ی شصت قرن بیستم میلادی از هنر عامه مشتق شد و به‌صورت مکتبی مستقل درآمد. نقاشان این مکتب، مجموعه‌ای از خط‌ها، شکل‌های خرد و سطح‌های رنگی درخشان را متقارن و متمرکز به نظم در می‌آورند که لرزنده، پیش‌آینده و پسرونده جلوه کنند. آگام و بریجیت رایلی و ویکتور وازارلی از مهمترین نمایندگان هنر دیدگانی هستند [۱].

بسیاری از نمونه‌های مشهور هنر دیدگانی سیاه و سفید رسم شده‌اند، به این دلیل برخی آن را انتزاعی می‌دانند. بیننده‌ای که به آثار این سبک می‌نگرد، ممکن است حرکت، چشمک زدن، خاموش و روشن شدن، چرخش، لرزش یا جهش مشاهده کند.

واژه آپ آرت اولین بار به سال ۱۹۶۴ در مجله تایمز آمده، اگر چه بسیاری آثاری که امروزه به عنوان Op Art دسته بندی می‌شوند، پیش از این تاریخ آفریده شده‌اند.



در سال ۱۹۶۴ مقاله‌ای بدون نام نویسنده منتشر شد که عنوان آن «آپ آرت: تصاویری که به چشم یورش می‌برند» بود. گرچه این تعریف تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد، اما نمی‌توان گفت کاملاً طبق واقعیت است. زیرا آپ آرت فقط محدود به چنین تصاویری که نویسنده شرح داده، نمی‌شود. در آپ آرت، تحریک شبکه چشم، مهم‌ترین وسیله و معمولاً تنها وسیله ارتباط است و هدف از آن، ایجاد واکنش‌های بصری فیزیولوژیک در تماشاگر است. بسیاری از کارهای هنر دیدمانی، چیزی بیش از بازی‌های زیرکانه ادراکی (یا خطای دید) نیستند. البته این آثار در بلندمدت نتوانستند اعتبارشان را حفظ کنند و فقط معدودی از آن‌ها توانستند موقعیت خود را به عنوان یک اثر هنری حفظ کنند، و از آن میان تنها استثنای درخور توجه، کار بریجیت رایلی بود [۲].

در سالهای اخیر با گسترش و رشد گرافیک کامپیوتری انواع جدیدی از این آثار پدید آمد که نمونه شاخص آنها، تصاویری بود که در سالهای دهه ۷۰ خورشیدی به نام تصاویر سه بعدی در جراید به چاپ می‌رسید.

ویکتور وازارلی (Victor Vasarly) و آپ آرت:

شاید بتوان گفت که وازارلی، مهم‌ترین هنرمند سبک آپ آرت است، زیرا وی از همان آغاز در این سبک، بسیار فعال بوده و همواره گرایش‌های جدیدی در این زمینه خلق می‌کرد. نمی‌توان به سادگی ادعا کرد که وی فقط در این زمینه نقاشی می‌کشید و طرح‌های جدیدی ابداع می‌کرد؛ چراکه در ورای هر کدام از نقاشی‌هایی که می‌کشید، فلسفه‌ای نهفته بود. او عمیقاً به وجوه علمی نقاشی‌هایش توجه داشت و در واقع نوعی هنر علمی را دنبال می‌کرد. علاوه بر این وازارلی همواره تلاش می‌کرد که هنرش برای همه قابل فهم باشد؛ یعنی نیازی نبود که بیننده معلومات قبلی و یا سابقه‌ی ذهنی مشخصی داشته باشد، بلکه با دیدن آثار وی به سادگی از آن‌ها لذت می‌برد. این هنرمند در کنار آثاری که خلق می‌کرد، همواره افکار و نظرات‌اش را می‌نوشت و در دسترس عموم قرار می‌داد. این متون در نشریات بی‌شماری در آمریکا و اروپا به چاپ می‌رسید.

بیوگرافی:

ویکتور وازارلی در سال ۱۹۰۸ در شهر «پش» در مجارستان متولد شد. وی ابتدا در آکادمی بوداپست پزشکی خواند و سپس زیر نظر الکساندر بورتنیک به فراگیری هنر پرداخت. در سال ۱۹۳۰ به پاریس مهاجرت کرد. کار خود را با گرافیک و هنر تبلیغاتی آغاز کرده و در ۱۹۴۴ به نقاشی پرداخت. اندکی بعد، نمایشگاه‌های مکرر خود را در گالری دنیس رُنه برپا کرد.

وی از سال ۱۹۴۷ منحصراً روی هنر کنستروکتیو هندسی کار کرد. وزارلی فرم‌های رنگین پیش ساخته‌ای را برای جفت‌کاری‌های مختلف پدید آورد تا به کمک آن‌ها بتواند هنر ارزان و قابل تکثیر را تولید کند. وی در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و در دهه‌ی ۱۹۶۰ به کسب جوایز بین‌المللی متعددی نایل آمد. وزارلی مبتکر اصلی و یکی از آفرینش‌گران هنر دیدمانی به شمار می‌آید. او از سال ۱۹۶۱ عمدتاً در جنوب فرانسه می‌زیست و دو موزه در پُروانس به نام وی نامگذاری شده‌اند. همچنین یک موزه در زادگاه وی، شهر «پش» مجارستان به نام وزارلی وجود دارد. این هنرمند ۶ سال پیش، یعنی در سال ۱۹۹۷ در پاریس درگذشت.

